

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و هفتم سال اول درس خارج فقه العروة الوثقی - 18 آبان 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

صفحات 19 و 20 و 21 و 22: [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

پرسش و پاسخ

1- شما در درس بیان کردید فقیه در مواردی که به حیطة او مربوط است دخالت کند، مثلاً نسبت به معنای کلمه تقلید باید متخصص فن (لغوی) معنای آن را بیان کند. تاریخ این کلمه در دو روایت امام رضا (علیه السلام) و امام عسکری (علیه السلام) بیان شد که اتفاقاً معنای کلمه تقلید در این دو روایت آمده است. سؤال این است این دو امام معصوم (علیهما السلام) از چه جایگاهی معنای تقلید را بیان کرده اند؟ از جایگاه فقیه یا لغوی؟ اساساً پاسخ اهل بیت (علیهم السلام) به سؤالات با توجه به حیطة سؤالات که برخی کلامی، فقهی، حکومتی و... بوده از چه جایگاهی است؟

پاسخ: من روی لغوی تأکید نکردم که باید حتماً به لغوی مراجعه شود. می دانید که در لغت با معنای عرفی واژه ها کار داریم. مخاطب اسلام، عرف صدر اسلام است و ما با عرف صدر اسلام کار داریم. اگر به لغت مراجعه می کنیم به جهت آن است که دسترسی ما به عرف آن زمان از طریق لغات گذشته است و راهی دیگری هم نداریم. مثلاً ما در فارسی می خواهیم معنای واژه ای را پیدا کنیم به لغت مراجعه می کنیم. برای ما عرف مهم است و راه کشف معنای عرفی در بسیاری از موارد مراجعه به لغت است.

اینکه پرسیده شد امام (علیه السلام) در روایاتی که کلمه تقلید در آن آمده است از چه جایگاهی معنای تقلید را بیان کرده اند؟ گفته می شود این همان معنای عرفی است و امام (علیه السلام) به عنوان امام بلکه به عنوان اینکه دارند با مردم صحبت می کنند و دارند از ذهنیت مردم صحبت می کنند معنای تقلید را بیان کرده اند. بله، اگر جایی قرینه داشته باشیم که امام (علیه السلام) می خواهند معنای خاصی از یک واژه داشته باشند مشکلی نیست ولی این نیاز به قرینه دارد.

2- با توجه به اینکه در عرف، بهره بردن از نظریات کارشناس با اصطلاح رجوع کردن استعمال می شود (نگویید اصطلاح، این معنای لغوی است)، در برخی از روایات هم آمده است «فارجعوا»؛ همچنین در قرآن خدای متعال مسلمانان را به خاطر استعمال واژه «راعنا» مذت می کند؛ پس بهتر نبود به جای استعمال واژه تقلید از واژه دیگری مثل رجوع استفاده شود یا از واژه تقلید استفاده نمی شد؟

پاسخ: ما یک مراجعه به کارشناس داریم که معمولاً به صرف مراجعه به کارشناس را تقلید نمی گویند. مثلاً وقتی به پزشک یا مهندس و... رجوع می شود اگر قرار باشد که به حرف او بدون درخواست دلیل، عمل شود تقلید می گویند. ولی معمولاً به کارشناس که رجوع می کنیم برای آن است که حرف او را بشنویم تا بهترین تصمیم یا بهترین راه را انتخاب کنیم یا مطمئن شویم. اگر این باشد این را در عرب و فارس، تقلید نمی گویند؛ اما مراجعه است.

اما اینکه گفته شد ای کاش این کلمه به کار نمی رفت، خُب حالا به کار رفته است. ولی اگر به ما می گویند ما استفاده نکنیم تا همینجا به کار می بریم؛ ولی نمی شود این ادبیات به کار رفته را نادیده گرفت. سؤال پرسشگر یک عقبه دارد که تقلید در قرآن ملامت شده است زیرا متابعت منفی و تقلید از پدران و گذشتگان بوده است که بر اساس آن در برابر انبیا می ایستادند. بنابراین

به تقلید نگاه مثبت نبوده است و بعداً تقلید مثبت آمده است. یعنی الآن تقلید سوء و غیر سوء داریم.

### ادامه بحث دیروز

در روایت امام عسکری (علیه السلام) اگر سند روایت را بپذیریم، امام (علیه السلام) وقتی تقلید مثبت را بیان می دارند که مقلد، صائناً لنفسه، حافظاً لدینه و... باشد. اما در اینجا می گویند «للعوام ان یقلدوه». آیا اینجا جای «لام» است یا جای «علی»؟ اگر تقلید وظیفه است آن را با «علی» بیان می کنند و اگر امتیاز به مکلف است با «لام» بیان می کنند. در حالی که تقلید وظیفه است. این اشکال بدون توجه به صدر و ذیل روایت ممکن است وارد باشد، اما این روایت یک صفحه است که وقتی از ابتدا به آن نگاه می شود خلاصه اش این است که چرا عوام یهود و نصاری به جهت تقلید از علمایشان ملامت می شوند ولی ما ستایش می شویم؟ چه فرقی بین متابعت آنها از علمایشان و متابعت ما از علمایمان است؟

امام (علیه السلام) در پاسخ می فرماید: بین تقلید شما و تقلید آنها یک جهت اشتراک و یک جهت افتراق است. جهت اشتراک این است که اگر شما هم مانند زمان سقیفه از علمای سوء تقلید کنید، فرقی نمی کند حتی اگر مسلمان هم باشد ملامت می شود. ولی ما در اسلام فقهای داریم که صائناً لنفسه و... هستند که اگر از آنها تقلید کنید ملامت نمی شوید و حق تقلید از آنها را دارید. یعنی یک تقلید داریم که نباید انجام شود که تقلید از علمای سوء است و یک تقلید از علمای ربانی داریم که در صورت تقلید ملامت نمی شوید. اما این منافات ندارد که این تقلید وظیفه باشد. مثلاً یک نفر را ملامت می کنید که چرا دنبال فلانی راه افتادی؟ می گویی دنبال چه کسی بروم؟ گفته می شود دنبال فلانی برو. اینجا با «لام» آورده می شود چون می خواهد راهی را باز کند و بگوید شما مانند یهود و نصاری نیستید که راه تقلید از علمای ربانی بر شما بسته باشد، چون علمای آنها همه سوء بودند. پس امام (علیه السلام) در صدر بیان راه صحیح تقلید هستند. اما اینکه تقلید وظیفه است از جای دیگر استفاده می شود. پس این دلیل در صدر بیان وجوب تقلید نیست. البته ما ادله بسیاری برای تقلید داریم مانند عقل، عقلا، سیره و... و جالب این است برای وجوب تقلید به این روایت استدلال می شود.

توجه: در این روایت از صدر تا ذیل، بحث از عوام است که اجتهاد در آن مطرح نیست. همچنین احتیاط هم مطرح نمی باشد، زیرا در آن نیز تقلید است. از این رو «لام» در این روایت بیانگر واجب تخییری بین اجتهاد، تقلید و احتیاط نیست بلکه صرفاً ناظر به تقلید است. بنابراین نمی توان علت آمدن «لام» را وجوب تخییری بیان کرد. کلمه تقلید در متون دینی و نصوص با الفاظ دیگری هم آدا شده است، پس کلمه تقلید موضوعیت ندارد. در روایت امام عسکری (علیه السلام) آمده است: «فکیف نهم بتقلیدهم و القبول می علمائهم؟». در اینجا واژه تقلید با لفظ قبول تفسیر شده است و این عطف تفسیری است. پس اگر یک چیزی را گردن می گیرد یا گردن مجتهد می اندازد می گویند تقلید و اگر قبول گفته شود یعنی می-پذیرد.

حدیث امام عصر: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا؛ فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم».

این حدیث پاسخ امام (علیه السلام) به عثمان بن سعید عمری است. عثمان بن سعید اولین سفیر و وکیل خاص امام (علیه السلام) می باشد. پس از او محمد بن عثمان از نواب اربعه، نایب دوم و سپس ابوالقاسم حسین بن روح، نایب سوم و در آخر سمی نایب چهارم است.

عمری از خدمت امام (علیه السلام) سؤالاتی را می پرسد و امام (علیه السلام) هم جواب دادند و نامه را با این جمله تمام می کنند: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا؛ فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم».

نسبت به این حوادثی که واقع می شود به کسانی مراجعه کنید که حدیث ما را می دانند و روایت می-خوانند، آنها حجت من بر شما و من هم حجت خدا هستم. در این حدیث امام (علیه السلام) از واژه «ارجعوا» استفاده کرده اند. در اینجا نگویید تقلید نیست، چرا که ممکن است کسی به عالم رجوع کند و نظر راوی را بگیرد، چون روایت حدیث در موارد بسیاری ناقل حدیث محض نبودند، بلکه احادیث را مدیریت می کردند و مدیریت خود را می گفتند و وارد شده است که به آنها دستور داده بودند که بروید در مسجد بنشینید و برای مردم فتوا دهید.

عرض من این است که مراجعه در این روایت می تواند مصداق تقلید باشد، البته مصداق غیر تقلید هم می تواند باشد. البته بعدش من آورده ام «فتأمل»، این فتأمل اشاره دارد به اینکه کسی بگوید این روایت فقط مراجعه را می گوید و از تقلید

اصطلاحی صحبت نمی کند.

حجت در هر چیزی به حسب آن است. حجت راوی آن است که حرفش را به عنوان حرف امام (علیه السلام) قبول کنیم نه اینکه از او تقلید کنیم. پس آنها حجت من بر شما هستند یعنی اگر روایت آوردند قبول کنید پس لزوماً کلمه حجت دال بر تقلید نیست. قبلاً گفتیم ما یک تقلید داریم و یک زعامت داریم. یک مرجعیت علمی داریم و یک زعامت اجتماعی. سیاسی داریم. در بحث تقلید آیا از مرجعیت علمی فقیه صحبت می کنیم یا از مرجعیت و زعامت نیز سخن می گوئیم؟ علما بقدری اینها را ناپخته بیان کرده اند که انسان سرگردان می شود. علما گاهی بحث تقلید را مختص مرجعیت علمی تعبیر می کنند. دائم می گویند رجوع عامی به مجتهد، رجوع جاهل به عالم که این ادبیات با ادبیات مرجعیت علمی سازگار است. اصلاً تلقی آنها از مجتهد، مرجعیت علمی است. لذا خیلی از شرائطی که یک زعیماً باید داشته باشد را نمی بینیم بیان کرده باشند. اما برخی وقت ها جایی را که می خواهند دقت زیاد کنند مثل مرجعیت زن که آیت الله خوئی می فرماید زن نمی تواند زعیماً باشد و مرجعیت زعامت کبری است، دقت می کنند. آیا حق داریم از فقیه سترگ آیت الله خوئی بخواهیم اگر نظرتان زعامت کبری است باید ادبیات عوض شود و شرائط دیگری نیز لازم است مطرح گردد؛ مثلاً شرط حلال زادگی برای زعامت لازم است. آیا برای مراجعه جاهل به عالم نیز لازم است؛ یا ایمان، مذکر بودن و... آیا در رجوع جاهل به عالم لازم است یا در زعامت کبری نیاز می باشد؟ عبارت «انهم حجتی علیکم و انا حجة الله» ممکن است صرف مرجعیت علمی را خارج سازد.

غیر از کلمه تقلید، کلمات دیگری در این معنا در روایات به کار رفته است که این حدیث ناب از جمله آن روایات است: «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمِيرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى (الطارق) جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ (قَمِي) عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ مَنْ أَعَامِلُ (وَ عَمَّنْ) أَخَذُ وَ قَوْلَ مَنْ أَقْبَلُ فَقَالَ الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ قَالَ وَ سَأَلْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَ مَا قَالَ لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ أَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثِّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ أَحَدِيَّتِ وَ فِيهِ أَنَّهُ سُئِلَ الْعَمْرِيُّ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَقَالَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ وَ لَا أَقُولُ: هَذَا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أُحِلَّ وَ لَا أُحَرِّمَ وَ لَكِنْ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

در روایت دو واژه «اسمع» و «اطع» آمده است که شامل قبول خود روایت و همچنین شامل قبول برداشت از روایت می شود. از امام عسکری (علیه السلام) همان سؤال در روایت اخیر نیز سؤال شده است و ایشان فرمودند: «العمری و ابنه ثقتان». عثمان بن سعید عمری و پسرش محمد که هر دو وکیل ناحیه شدند ثقه هستند. در این روایت نیز لفظ اطاعت و گوش فرادادن آمده است.

ما غیر از واژه تقلید، واژگان دیگری مانند متابعت، قبول اطاعت و... داریم. این ما را به این نتیجه می رساند که واژه تقلید برای بررسی خصوصیت و موضعیت ندارد.

نکته: التأمل فی صحه ورود الفقیه بما هو فقه مستنبط فی کثیر من ساحات تفسیر المأخوذات فی المأثورات؛ یعنی ما در ورود فقیه تأمل داریم. مثلاً از صاحب عروه سؤال شود چرا شما تقلید را معنا کردید؟ می گوید من به عنوان عرف برداشتم این است. تعریض ما در تأمل مذکور به آیت الله خوئی است که در صحت ورود فقیه بما هو فقیه مستنبط در خیلی از موضوعات و مأخوذات در روایات لازم نیست فقیه وارد شود. زیرا ایشان می فرمود اگر واژه تقلید در روایات آمده بود می پرداختیم و اگر نیامده بود نمی پردازیم. ما در پاسخ می گوئیم: اولاً در روایت آمده است و شما تتبع کافی نداشته اید. ثانیاً هر چه که در ادله می آید به معنای آن نیست که فقیه باید آن را بررسی کند.

من صفحه 21 را توضیح داده ام و به جهت اهمیت بحث، به آن می پردازم که فقیه بدانند در کجا باید خودش کارشناسی کند و اگر هم کمک می گیرد خودش باید تصمیم نهایی را بگیرد و اگر در جایی نباید وارد شود، وارد نشود.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین